

دکتر کریگ کینر، متیو، سخنرانی ۳ معجزات بخش دوم و جن گیری

کریگ کینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کریگ کینر در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه ۳، معجزات، بخش ۲ و جن گیری است.

ما در مورد برخی از معجزات خدا که در انجیل‌ها آمده است صحبت کردیم و آنها امروزه نیز به عنوان نشانه‌هایی از وفاداری و عشق خدا به ما ظاهر می‌شوند.

خب، من در مورد پاپا بسوه و همسرش، ژولین، صحبت کردم، و حالا دارم به سراغ روایت دیگری می‌روم و این روایت از کسی به نام آنتوانت مالومبه است. داستان آنتوانت مالومبه را قبلاً شنیده بودم اما مستقیماً از خودش نشنیده بودم. بنابراین، وقتی به کنگو سفر کردیم، توانستم با او مصاحبه کنم و او داستان دخترش را برایم تعریف کرد.

یکی از دخترانش دو ساله بود. او فریاد زد که توسط مار گزیده شده است و وقتی مادرش به او رسید، دید که نفس نمی‌کشد. بنابراین، از آنجایی که هیچ کمک پزشکی در روستا در دسترس نبود، کودک را به پشت خود بست و به روستای مجاور دوید، جایی که یکی از دوستان خانوادگی‌شان، کوکو نگومو مويس، به عنوان مېشر مشغول خدمت بود.

و کوکو مويز برای کودک، ترز، دعا کرد و ترز دوباره شروع به نفس کشیدن کرد. و روز بعد حالش خوب بود. بنابراین، از مادام ژاک، همانطور که در محل به این نام شناخته می‌شود، پرسیدم، چه مدت طول کشید تا دوباره نفس بکشد؟ چه مدت نفس نمی‌کشید؟ او مجبور بود بایستد و فکر کند تا از یک مکان به مکان دیگر، از این روستا به روستای دیگر برود.

او گفت، حدود سه ساعت. نکته جالب در مورد این داستان این است که ترز هیچ آسیب مغزی نداشت و تحصیلات حوزوی خود را در کامرون به پایان رساند و اکنون در کنگو، در کنگو، جایی که از آنجا آمده است، مشغول خدمت است. و این قابل توجه است.

این دراماتیک‌ترین روایت نبود، اما روایتی بود که بیشترین تأثیر را روی من گذاشت و مرا بیشتر با روایت‌های دیگر آشنا کرد، چون ترز خواهر همسر است و مادام ژاک، آنتوانت مولامبه، مادر همسر است. بنابراین این داستانی از درون خانواده بود. ما همچنین روایت دیگری از بزرگ شدن سارا اسپیر، که یک پرستار کانادایی در کنگو است، داشتیم.

حالا، گذشته از افزایش حقوق، و البته، اگر بیشتر سفر می‌کردم، می‌توانستم تعداد بیشتری از این‌ها را تهیه کنم. تعداد بیشتری از آن‌ها را در کتاب و جاهای دیگر دارم. اما برویم سراغ موضوع معجزات طبیعت، چون باز هم، معجزات طبیعت چیزی نیستند که روان‌تنی تلقی شوند.

خب، تعدادی از این موارد در طول تاریخ گزارش شده است. ما آنها را در سریلانکا در قرن هفدهم با یک کشیش کاتولیک رومی گزارش کرده‌ایم. ما آنها را در دهه ۱۸۰۰ با کشیش لوتری که قبلاً به آن اشاره کردیم، کشیش بلوم‌هارت، داریم.

و ما همچنین گزارش‌هایی از آنها در قرن بیستم داریم. در واقع، برخی گزارش‌ها از اندونزی در مورد راه رفتن روی آب و غیره از احیای‌های قبلی نیز می‌آید، اما به ویژه در احیای دهه ۱۹۶۰. گزارش‌های گسترده‌ای از معجزات وجود داشت، و یک محقق غربی که قبلاً به آنها شک داشت، وجود داشت.

نه اینکه او به معجزات اعتقاد نداشت، اما مطمئناً ادعاهایی را که از بیداری اندونزیایی می‌شنید، باور نمی‌کرد. کورت کخ خودش به اندونزی رفت و با شاهدان مصاحبه کرد. و نه تنها با شاهدان مصاحبه کرد، بلکه شاهد باز شدن چشمان کورت تعدادی و تبدیل شدن آب به شراب بود.

برخی از منتقدان او افرادی بودند که پس از پایان احیا به اندونزی آمدند. اما در بحبوحه احیا، او شاهد وقوع برخی از این اتفاقات بود. و تعدادی گزارش دیگر از اندونزی وجود دارد، از جمله راه رفتن روی آب از سوی چند شاهد عینی که با آنها مصاحبه کردم.

حالا، ما گزارش‌های دیگری هم داریم. دونا اوراکوا گزارشی از پاپوا گینه نو به من داد. اما من قصد دارم به این گزارش از واچمن نی پردازم.

خب، در واقع، در چین، افراد دیگری هم بودند که به خاطر معجزاتشان خیلی بیشتر شناخته شده بودند. یکی از آنها به طور خاص به خاطر این معجزه شناخته شده بود. نام او جان سونگ بود.

اما واچمن نی از همان نسل بود، و واچمن نی نیز روایتی از یک معجزه طبیعی داشت. او و چند نفر از دوستانش در روستایی مشغول تبلیغ بودند. و برخی از مردم روستا به اعضای تیم می‌گفتند، چرا باید به خدای شما ایمان داشته باشیم؟ می‌دانید، خدای ما در این روستا بیش از ۲۰۰ سال است که در این جشنواره از بارش باران جلوگیری کرده است.

هر وقت کاهنان برای این جشن برنامه‌ریزی می‌کنند، هیچ‌وقت باران نمی‌بارد. نمی‌دانم فصل خشک بود یا چیز دیگری. اما در هر صورت، یکی از اعضای تیم بشارت، که تنها بود، به جمعیت گفت که امسال در آن روز باران خواهد بارید.

و آنها به او خندیدند. او برگشت و به بقیه تیم گفت، و آنها گفتند، نباید این کار را می‌کردی. چون حالا اگر آن روز باران نبارد، هیچ کس به حرف ما گوش نمی‌دهد.

به هر حال کسی به حرف آنها گوش نمی‌داد. بنابراین، آنها شروع به دعا کردند. در روز مقرر جشن، خورشید بیرون بود، مثل یک روز عادی، یک طلوع آفتاب عادی.

و همانطور که داشتند برای اولین وعده غذایی روزشان برنج می‌خوردند، ناگهان صدای قطرات باران را شنیدند که شروع به باریدن روی سقف کردند. و خیلی زود، شدیدترین بارشی که در آن روستا در سال‌های اخیر دیده بودند، آغاز شد. کاهنان گفتند، اوه، ما اشتباه کردیم.

ما باید تاریخ برگزاری جشن را تغییر دهیم. مسیحیان این بار گفتند که در آن روز باران خواهد بارید. و مطمئناً، در آن روز، باران بارید.

آب خروشان خیابان‌ها، کاهنان را از پا درآورد. مجسمه خدایشان شکست. و بسیاری از مردم در آن روستا به مسیح ایمان آوردند.

این روایت از یکی از دوستان نزدیک من است، دوست بسیار بسیار نزدیک من. دکتر امانوئل اتوپسون دکترای خود را در رشته کتاب مقدس عبری در کالج اتحادیه عبری گرفته است. او همچنین کشیش ECHWA است.

کلیسای انجیلی غرب آفریقا. پدرش وقتی امانوئل کودک بود، در منطقه‌ای خالی از کلیسا در نیجریه کلیسا می‌ساخت. امانوئل داستان‌های زیادی داشت، اما یکی از داستان‌هایی که او در یکی از این روستاها تعریف کرد، پدرش بود، این حدود سال ۱۹۷۵ بود، او فقط سعی می‌کرد خانه‌شان را آماده کند.

آنها تازه به آنجا نقل مکان کرده بودند. هنوز سقفی روی خانه نداشتند. و فصل بارندگی هم کاملاً مشخص بود که از راه رسیده است.

از آسمان می‌شد دید که به زودی باران می‌بارد. مردم او را مسخره می‌کردند و می‌گفتند هر چه داری خراب می‌شود، چون چهار روز دیگر طول می‌کشد تا سقف خانه‌اش را بسازند. بنابراین، آنا اتوپ، پدر امانوئل، عصبانی شد.

او گفت تا زمانی که خانه‌ام سقف نداشته باشد، یک قطره باران هم در این روستا نخواهد بارید. خب، آنها خندیدند و رفتند. او در مقابل خدا به خاک افتاد و گفت: «خدایا، من الان چه کار کردم؟» اما چهار روز بعد، حتی یک قطره هم در آن روستا نبارید، با اینکه در تمام اطراف آن روستا باران می‌بارید.

و برای آن جامعه محلی که می‌دانست فصل بارندگی قرار است چگونه باشد، این اتفاق چنان چشمگیر بود که در پایان آن چهار روز، تنها یک نفر در آن جامعه باقی ماند که مسیحی نشده بود. تا به امروز، آنها هنوز از آن به عنوان رویدادی شتاب‌دهنده که آنها را به یک روستای مسیحی تبدیل کرد، صحبت می‌کنند. محققانی که ادعا می‌کنند شاهدان عینی نمی‌توانستند تجربیاتی مانند این را گزارش کنند، به سادگی نشان می‌دهند که خود آنها در معرض دید بسیار محدودی از جهان قرار دارند.

حال، برخی تصدیق می‌کنند که این اتفاقات رخ می‌دهند، اما منکر معجزه بودن آنها می‌شوند، زیرا استدلال می‌کنند که معجزات واقعی نمی‌توانند رخ دهند. معمولاً، آنها از یک نقطه شروع غیرخداپاورانه، اغلب یک خداپاورانه، شروع می‌کنند. و این مشکل به دیوید هیوم برمی‌گردد.

مردم به نوعی این را بدیهی می‌دانند که معجزات در بسیاری از محافل اتفاق نمی‌افتند، زیرا می‌گویند دیوید هیوم این را ثابت کرده است، که ممکن است تا زمانی که به عقب برنگردید و مقاله او را نخوانید، فکر کنید استدلال اصلی او این است که معجزات بخشی از تجربه انسانی نیستند، که با آنچه ما دیده‌ایم سازگار نیست. آنها ممکن است هر روز در زندگی ما اتفاق نیفتند، وگرنه ما آنها را معجزه نمی‌نامیدیم.

ما فکر می‌کنیم که آنها فقط روند طبیعی طبیعت بودند. اما در هر صورت، دیوید هیوم معجزات را نقض قوانین طبیعی می‌دانست، گویی خدا برای انجام آنها قانونی را زیر پا می‌گذارد، حتی اگر خدا کسی باشد که این قوانین را وضع کرده باشد. حال، او این کار را در تضاد با متفکران پیشین انجام داد.

ظاهراً او اولین کسی بود که معجزات را به این شکل تعریف کرد، اگرچه بسیاری از آموزه‌های خود را در مورد معجزات از دئیست‌ها گرفته بود. بسیاری از مقالات او در مورد معجزات از همین آموزه‌ها گرفته شده است. اکثر دانشمندان اولیه عصر روشنگری مسیحی بودند.

ایزاک نیوتن، که او به ویژه برای ایده‌اش در مورد قانون طبیعی به او متکی بود، به معجزات، به ویژه معجزات کتاب مقدس، اعتقاد داشت و نیوتنی‌های اولیه نیز همینطور. بنابراین، این موضوع علم نبود. این موضوع فلسفه علم بود.

این چیزی بود که از دیوید هیوم آمده بود. روشی که هیوم استدلال می‌کرد این بود. معجزات قانون طبیعی را نقض می‌کنند.

قانون طبیعی را نمی‌توان نقض کرد. بنابراین، معجزه اتفاق نمی‌افتد. خب، چه کسی این نوع قاعده را وضع کرده که می‌گوید خدا نمی‌تواند بر اساس آن عمل کند، آن را تغییر دهد یا نقض کند، اگر بخواهید از آن زبان استفاده کنید، قانون طبیعی اگر بخواهد، همان چیزی است که متفکران اولیه عصر روشنگری استدلال می‌کردند؟

هیوم صرفاً این را پیش‌فرض می‌گیرد، بدون اینکه بپذیرد این کاری است که انجام می‌دهد. هیوم صرفاً نظر خود را بیان می‌کند، نه استدلالی. بخش عمده‌ای از استدلال هیوم از قانون طبیعی، نیمه اول مقاله‌اش، بخش عمده‌ای از استدلال او به معجزاتی بستگی دارد که قانون طبیعی را نقض می‌کنند، اما فیزیک مدرن، برداشت تجویزی هیوم از قانون طبیعی را تضعیف می‌کند.

امروزه معمولاً به صورت توصیفی استفاده می‌شود، بنابراین استدلال او با فیزیک مدرن سازگار نیست. همچنین، استدلال او ظاهراً استقرایی است، اما همانطور که اغلب اشاره می‌شود، در واقع دوری است. این امر به ویژه در نیمه دوم مقاله او صادق است، جایی که او استدلال می‌کند که تجربه انسانی هیچ معجزه‌ای را نشان نمی‌دهد، یا حداقل ما هرگز نمی‌توانیم باور کنیم که معجزات اتفاق می‌افتند زیرا تجربه انسانی به ما می‌آموزد که چنین انتظاری نداشته باشیم.

بنابراین، او می‌گوید، ادعاهای شاهدان عینی دارای پشتوانه قوی برای معجزات باید رد شوند، زیرا معجزات اتفاق نمی‌افتند، یا حداقل نمی‌توان وقوع آنها را نشان داد. خب، اگر شهادت شاهدان عینی قابل اعتمادی برای معجزات داشته باشید چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، هیوم می‌گوید اگر شهادتی داشته باشید، پس نباید قابل اعتماد باشد، زیرا می‌دانیم که معجزات اتفاق نمی‌افتند یا نمی‌توان وقوع آنها را نشان داد. به عبارت دیگر، این یک استدلال کاملاً دوری است.

او به عنوان مثال به شفای خواهرزاده‌ی بلز پاسکال اشاره می‌کند. بلز پاسکال یک مسیحی بسیار متعهد و عضوی از جنبش یانسن‌گرایی در زمان خود بود، اما با این حال، یانسن‌گراها در آن دوره واقعاً محبوب نبودند و با آنها خیلی با اعتبار برخورد نمی‌شد. آنها برای سایر کاتولیک‌ها، به ویژه یسوعیان آن زمان، بیش از حد آگوستینی بودند و برای پروتستان‌ها بیش از حد کاتولیک بودند.

بنابراین، همه گفتند، نه، ما به این اعتقاد نداریم. اما خواهرزاده پاسکال از ناحیه چشم دچار سوزش شده بود و او بسیار متاثر شد. بوی خیلی بدی می‌داد.

این چیزی بود که همه اطرافیانش از آن خبر داشتند. او با خار مقدسی از تاج عیسی مسیح در زمان مصلوب شدنش لمس شد. من شخصاً باور نمی‌کنم که واقعاً خاری از تاج عیسی مسیح بوده باشد.

فکر می‌کنم لوتر حق داشت وقتی از همه این یادگارهایی که در گردش بودند شکایت می‌کرد، اینکه لوتر گفته بود از صلیب مقدس به اندازه کافی میخ باقی مانده است تا بتوان همه اسب‌های ساکسونی را نعل کرد. اما در هر صورت، احتمالاً واقعاً یک یادگار نبود، اما نقطه تماسی برای ایمان بود. او از این موضوع متأثر شد.

او فوراً و در ملاء عام در مقابل دیدگان بسیاری از شاهدان شفا یافت. در نتیجه، ملکه مادر فرانسه پزشک خود را فرستاد تا آن را بررسی کند تا از نظر پزشکی مستند شود. خب، هیوم به این گزارش معجزه نگاه می‌کند و می‌گوید، خب، به این نگاه کنید.

این از نظر پزشکی مستند شده است. توسط شاهدان محترم گواهی شده است. اساساً، این تمام چیزی است که هیوم گفت اگر مثالی مانند این داشته باشد، باور خواهد کرد.

و هیوم گفت، و ما می‌دانیم که این باورکردنی نیست، پس چرا باید چیز دیگری را باور کنیم؟ و سپس او ادامه می‌دهد. این استدلال اوست. این پیش‌فرضی است که استدلال او را پیش می‌برد.

استدلال او فقط در صورتی کار می‌کند که شما الحاد یا نوع غیرفعال خدایی را که در دئیسم دارید، پیش‌فرض بگیرید. هیوم صراحتاً استدلال خود را علیه علم و دفاعیات مسیحی معاصر مطرح کرد. اما اخیراً تعدادی از چالش‌های فلسفی علیه هیوم در مورد معجزات منتشر شده توسط کمبریج، کرنل، آکسفورد و جاهای دیگر وجود داشته است.

یک نفر روایت آکسفورد نوشته جان ارمن، کتابی با عنوان «شکست تحقیرآمیز هیوم» را نقد کرد و گفت شما فقط هیوم را دوست ندارید چون مسیحی هستید. و نویسنده گفت، خب، در واقع، در واقع، من چیزی نیستم که بتوان آن را با یک مسیحی ارتدکس مقایسه کرد، اما من فقط فکر کردم این استدلال بدی است و به همین دلیل است که علیه آن استدلال کردم. بخشی از استدلال هیوم بسیار قوم‌گرایانه است.

هیوم می‌گفت که فقط مردمان نادان و وحشی معجزات را تأیید می‌کنند. اگر کسی امروز این را بگوید، قطعاً او را قوم‌گرا می‌نامیم. هر کسی که این دیدگاه را دارد لزوماً قوم‌گرا نیست، اما مطمئناً هیوم بود.

نژادپرستی هیوم بسیار شناخته شده است. هیوم گفت، ببینید، ما نسل‌هاست که در امپراتوری بریتانیا برده داریم، اما با این حال حتی یک نفر از آنها به سطح بالایی از تحصیلات نرسیده است. چرا اینطور است؟ آنها به آنها اجازه این کار را ندادند.

هیوم گفت، خب، یک جامائیکایی هست که می‌گویند شعر می‌گوید، اما هر طوطی می‌تواند آنچه را که می‌شنود تکرار کند. جامائیکایی که او به او اشاره می‌کند فرانسویس ویلیامز است که اشعار خودش را به انگلیسی و لاتین سروده است. اما هیوم بسیار متعصب بود.

مسیحیان طرفدار لغو برده‌داری در امپراتوری بریتانیا مجبور بودند علیه او استدلال کنند، زیرا هیوم طرفدار برده‌داری بود و دیگران می‌گفتند، خب، هیوم یک روشنفکر درخشان است. اگر او طرفدار برده‌داری است پس برده‌داری باید درست باشد. او می‌گفت، هیچ تمدن بزرگ، هیچ اختراع بزرگ، هیچ اثر هنری بزرگی، جز از تمدن‌های سفیدپوستان، وجود نداشته است.

آیا او قبلاً کاملاً از پادشاهی‌های چین بی‌اطلاع بود؟ آیا او کاملاً از امپراتوری‌های هند یا امپراتوری‌های آفریقا بی‌اطلاع بود؟ خب، من فرض می‌کنم که او احتمالاً از امپراتوری‌های آمریکای جنوبی بی‌اطلاع بود، اما در هر صورت، هیوم به خاطر نژادپرستی‌اش مشهور بود. رودولف بولتمان اینطور نبود، من هیچ دلیلی ندارم که باور کنم او مستقیماً نژادپرست بود، اما بولتمان گفت که افراد بالغ مدرن به معجزه اعتقاد ندارند. او گفت، استفاده از چراغ برق و پی‌سیم، به نظر من منظور دستگاه تلگراف است، و باور به دنیای ارواح و معجزات عهد جدید غیرممکن است.

اما آنچه بولتمان به عنوان دنیای مدرن تعریف می‌کند، همه یهودیان سنتی، مسیحیان، مسلمانان، دینداران قبیله‌ای سنتی، ارواح، اساساً همه به جز نخبگان دانشگاهی غربی اواسط قرن بیستم، دئیست‌ها، ملحدان و غیره را از دنیای مدرن مستثنی می‌کند. جاستو گونزالس با استناد به کلیساهای لاتین می‌گوید آنچه بولتمان غیرممکن اعلام می‌کند، نه تنها ممکن است، بلکه حتی مکرراً اتفاق می‌افتد. هوا یونگ، اسقف متدیست مالزی که اخیراً بازنشسته شده است، می‌گوید مسئله بولتمان یک مسئله غربی است.

اینها چیزهایی نیستند که ما در آسیا با آنها مشکل داشته باشیم، اعتقاد به ارواح یا اعتقاد به چیزهای معنوی فیلیپ جنکینز، در کتاب‌هایش که توسط آکسفورد منتشر شده است، اشاره می‌کند که مسیحیت در جنوب جهان کاملاً به کارکردهای بی‌واسطه ماوراءالطبیعه علاقه‌مند است و بسیاری از محققان دیگر نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند. مناسب نیست که با یک محدودیت قوم‌گرایانه از انواع شهادت‌هایی که باور خواهیم کرد شروع کنیم و بگوییم، خب، فقط شهادت‌هایی از این بخش از جهان قابل باور هستند.

ادعاهای شفا چقدر گسترده است؟ خب، اگر با برخی از کلیساهایی که به خاطر تأکید بر این موضوع شناخته شده‌اند شروع کنیم، مطالعات دانشگاهی بزرگی انجام شده است و این کتاب نمونه خوبی از نقطه شروع است، با شفای جهانی پنطیکاستی و کاریزماتیک. این کتاب خاص توسط آکسفورد منتشر شده است در سال ۲۰۰۶، یک نظرسنجی پیو از پنطیکاستی‌ها و کاریزماتیک‌ها فقط در ده کشور با عنوان «روح و قدرت» انجام شد، اگر به ده کشور نگاه کنید، آنها از هر یک از قاره‌های اصلی به جز قطب جنوب اتفاق می‌افتند و از آنجا نمونه می‌گیرند.

برای هر یک از این کشورها، یا برای مجموع این ده کشور، و فقط این ده کشور، و برای پنطیکاستی‌ها و کاریزماتیک‌های پروتستان فقط در این کشورها، مجموع تخمینی این افرادی که ادعا می‌کنند شاهد شفای الهی بوده‌اند، چیزی حدود ۲۰۰ میلیون نفر می‌شود. حال، در نظر داشته باشید که این فقط ده کشور است. این فقط پنطیکاستی‌ها و کاریزماتیک‌ها هستند.

تعجب‌آورتر اینکه، مسیحیان دیگری که در این نظرسنجی نیز حضور دارند، چیزی حدود ۳۹٪ از دیگر مسیحیان در این کشورها، ادعا می‌کنند که شاهد شفاهای الهی بوده‌اند. بنابراین، ممکن است ما در مورد چیزی حدود یک سوم از مسیحیان در سراسر جهان صحبت کنیم که خود را پنطیکاستی یا کاریزماتیک نمی‌دانند، که آنها نیز ادعا می‌کنند شاهد شفاهای الهی بوده‌اند، بسیاری از آنها احتمالاً بیش از یک بار، اگرچه برخی دیگر ممکن است فقط یک بار در طول زندگی خود شاهد آن بوده‌اند. حتی در ایالات متحده در یک کشور غربی، طبق یک نظرسنجی انجمن پیو در سال ۲۰۰۸، ۳۴٪ از آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند که شاهد شفاهای الهی یا ماوراءالطبیعه بوده‌اند یا آن را تجربه کرده‌اند.

این ادعاها محدود به مسیحیان نیست. برخی جنبش‌های دیگر نیز چنین ادعایی دارند، اگرچه به نظر می‌رسد این ادعا در میان مسیحیان ایالات متحده، جایی که تعداد مسیحیان ما از اکثر گروه‌های دیگر بیشتر است رایج‌تر است. با این حال، نکته در تمام این موارد این نیست که چه نسبتی از این ادعاها واقعاً شامل فعالیت الهی یا معجزات واقعی است.

نکته این است که آیا هیوم می‌تواند به طور مشروع از این فرض شروع کند که تجربه یکسان انسانی معجزات را رد می‌کند. چطور می‌توانید بگویید که تجربه یکسان انسانی، معجزات را رد می‌کند در حالی که حداقل ۲۰۰ میلیون شهادت مخالف دارید؟ لازم نیست بپذیرید که همه آنها درست هستند، اما تا زمانی که با این فرض شروع نکنید که همه آنها نادرست هستند، نمی‌توانید از تجربه یکسان انسانی در برابر معجزات صحبت کنید. این نمی‌تواند نقطه شروع شما باشد.

علاوه بر این، فقط افرادی نیستند که با باورهای مسیحی شروع می‌کنند. میلیون‌ها غیرمسیحی به دلیل شفاهای خارق‌العاده متقاعد شده‌اند و قرن‌ها باورهای اجدادی خود را تغییر داده‌اند. چین در نظرسنجی فوق حضور نداشت.

این کشور جزو 10 کشور مورد بررسی نبود. اما حدود سال 2000، منبعی از درون شورای مسیحیان چین که وابسته به کلیسای سه خود است، تخمین زد که تقریباً 50٪ از کل تغییر مذهب‌های جدید در 20 سال گذشته، و در آن سال‌ها تغییر مذهب‌های زیادی وجود داشته است، میلیون‌ها تغییر مذهب، تقریباً 50٪ از آنها ناشی از چیزی بوده است که آنها تجربیات شفابخشی ایمان می‌نامیدند. برخی تخمین‌ها از درون کلیساهای خانگی روستایی، این رقم را بالاتر و نزدیک به 90٪ می‌دانند.

حالا، من نمی‌توانم تأیید کنم که آیا ۵۰٪ یا ۹۰٪ است یا کدام بخش از کشور درصد بالاتری داشته یا هر چیز دیگری. اما درصد دقیق هرچه که بوده، ما احتمالاً در مورد میلیون‌ها نفر صحبت می‌کنیم که با مکان‌های غیرمسیحی شروع کردند و آنقدر متقاعد شده بودند که آنچه شاهد آن بوده‌اند چیزی غیرمعمول است، نه فقط چیزی که به طور معمول بهتر می‌شود، نه فقط چیزی که با روش‌های سنتی انجام کارها بهتر می‌شود، که حاضر بودند قرن‌ها باور را تغییر دهند. در یک مطالعه در سال ۱۹۸۱، ۱۰٪ از غیرمسیحیان در مدرس، که اکنون چنای نامیده می‌شود، گزارش دادند که وقتی به نام عیسی برای آنها دعا شده، شفا یافته‌اند.

حالا، دوباره، با نظرسنجی‌ها، هیچ راهی برای... برگشتن و دوباره مصاحبه کردن با همه این افراد وجود ندارد. اما ما در مورد تعداد زیادی از افرادی صحبت می‌کنیم که ادعا کرده‌اند وقتی کسی به نام عیسی برایشان دعا کرده، شفا یافته‌اند. و اینها فقط افرادی نبودند که وقتی این اتفاق افتاد مسیحی شدند.

همچنین افرادی بودند که مسیحی نشده بودند، اما وقتی کسی به نام عیسی برای آنها دعا می‌کرد، این را تجربه کرده بودند. یکی از شاگردان من در مدرسه علمیه‌ای که قبلاً در آن تدریس می‌کردم، از طریق دعا برای بیماران، کلیسای بپتیست او از تعداد انگشت‌شماری به حدود ۶۰۰ نفر افزایش یافت که اکثراً از دین دیگری به مسیحیت گرویده بودند. جی پی مورلند، که یک محقق انجیلی مشهور است، خاطرنشان کرد که از رشد سریع انجیلی در سه دهه گذشته، تا ۷۰ درصد آن با نشانه‌ها و شگفتی‌ها ارتباط نزدیکی داشته است.

و حتی قبل از سه دهه پیش، یک پایان‌نامه بسیار مفصل در سال ۱۹۸۱ توسط کریستین دیویت در مدرسه علمیه فولر انجام شد که من آن را... او بیش از ۳۵۰ پایان‌نامه و رساله دیگر را بررسی کرد و بیش از آنچه می‌توانست در مورد معجزاتی که به رشد کلیسا در سراسر جهان کمک می‌کنند، یافت. نه منحصراً، اما اغلب اوقات، به نظر می‌رسد که این اتفاق به طرز چشمگیری در بشارت پیشگامانه در مناطق نسبتاً جدید رخ می‌دهد. اکنون خداوند ممکن است در هر جایی به دعا پاسخ دهد.

وقتی در باب پنجم یعقوب درباره دعای ایمان برای بیماران می‌خوانیم، لازم نیست که این دعا حتماً نمایشی و دراماتیک باشد تا شفابخش باشد. خدا می‌تواند از طریق دارو به دعاها یا پاسخ دهد. خدا می‌تواند به تدریج به دعاها یا پاسخ دهد.

لازم نیست چیزی باشد که برای شمارش قابل مشاهده باشد. و با این حال، به نظر می‌رسد در حوزه‌های بشارت پیشگامانه، این مورد بسیار شبیه به آنچه در انجیل‌ها و اعمال رسولان وجود دارد، است، جایی که معجزات به عنوان نشانه اتفاق می‌افتند. اینها چیزهایی هستند که توجه مردم را به بررسی ادعاهای مسیح جلب می‌کنند.

گاهی اوقات آنها در واقع منجر به آزار و اذیت می‌شوند زیرا مردم راه دیگری برای ساکت کردن شما ندارند. در کتاب مقدس، معجزات گاهی اوقات این کار را انجام می‌دادند. شما می‌توانید انواع مختلفی از واکنش‌ها را داشته باشید.

اما خداوند این نشانه‌های چشمگیر را به طور خاص، نه منحصرراً، بلکه به ویژه در زمینه‌های بشارت پیشگامانه، به نمایش می‌گذارد. بنابراین ما تمایل داریم که بیشتر آنها را در جایی ببینیم که برای اولین بار انجیل را به اشتراک می‌گذاریم، که با یک موضوع اصلی در انجیل متی مطابقت دارد. این موضوع در گذشته نیز صادق است.

بسیاری از پدران کلیسا ادعا می‌کردند که شاهد عینی شفاهای و جن‌گیری‌هایی بوده‌اند که باعث تغییر مذهب بسیاری از مشرکان شده است. این دلیل اصلی تغییر مذهب در قرن‌های سوم و چهارم بود. شما آن را در طول تاریخ می‌بینید.

مثال‌های زیاد دیگری نمی‌زنم. فقط همین یکی را می‌زنم. در احیای کره، این یک ویژگی برجسته بود، به خصوص در احیای کره در اوایل دهه ۱۹۰۰، عمدتاً در میان پرسبیتی‌ها.

معجزات، شفاهای فراوان و جن‌گیری‌های زیادی اتفاق می‌افتاد. بسیاری از مبلغان غربی که در آن زمان در کره بودند، می‌گفتند، خب، ما واقعاً به این اعتقاد نداریم. این فقط باورمندان محلی کره‌ای هستند.

ما حتی به ارواح اعتقاد نداریم. اما ما یک مطالعه انجام خواهیم داد و این مشکل را حل خواهد کرد. در کمال تعجب، این مطالعه به این نتیجه رسید که معجزات واقعاً رخ داده است.

برخی از مبلغان غربی به دیدگاه‌های مسیحیان کره‌ای گرویدند. علم، همانطور که علم، وقایع تکرارشدنی را بیان می‌کند. علم بسیار خوب است.

علم بسیار مهم است. اما در هر رشته، باید از رویکرد معرفت‌شناختی متناسب با آن رشته استفاده کنید. علم قرار نیست با رویدادهای منحصر به فرد تاریخ، مانند معجزات، سروکار داشته باشد.

علم به شما نمی‌گوید که کریگ کینر در تاریخ خاصی متولد شده است. شما ممکن است شواهد دیگری برای این موضوع داشته باشید، اما نمی‌توانید این را با مشاهده و آزمایش علمی تشخیص دهید، مگر اینکه در آن زمان آنجا بوده باشید. شما نمی‌توانید کاری کنید که من چندین بار متولد شوم، فقط برای اینکه آزمایش کنید و ببینید که آیا همیشه در همان تاریخ اتفاق می‌افتد یا خیر.

مقالات ژورنالی معمولاً به مواردی می‌پردازند که قابل تکرار هستند، بنابراین ما در مجلات علمی به اندازه کافی از این موارد نداریم. بنابراین، وقتی کسی می‌آید و می‌گوید، خب، اگر همیشه وقتی دعا می‌کنید این اتفاق نیفتد، به حساب نمی‌آید. این حرف پوچ است زیرا لازم نیست هر بار اتفاق بیفتد تا به شما نشان دهد که خدا در حال کار است.

خدا موظف نیست از فرمول ما پیروی کند یا آن را دقیقاً همانطور که ما می‌خواهیم انجام دهد. آنچه ما می‌بینیم، معجزات در انجیل‌ها هستند، آنها نشانه‌هایی از پادشاهی هستند. آنها وعده دنیایی بهتر هستند که در آن دیگر رنجی وجود نخواهد داشت، جایی که خدا هر اشکی را از چشمان ما پاک خواهد کرد.

عیسی گفت، این نشانه‌ها، پیش‌آگهی‌هایی هستند. این‌ها نشانه‌های پادشاهی خدا هستند. این‌ها به شما می‌گویند که چه چیزی قرار است اتفاق بیفتد.

آنها فقط یک نمونه هستند. هر شفایی که در این دنیا داشته باشیم موقتی است زیرا دیر یا زود خواهیم مرد، مگر اینکه خداوند اول برگردد. بنابراین، نکته معجزه این نیست که بگوییم، من این شخص را برکت می‌دهم، من به آن شخص اهمیتی نمی‌دهم.

نکته‌ی این معجزه این است که بگوید، این یک یادآوری است. این نویدی از امید برای همه شما است که باور دارید من این دنیای ویران را التیام خواهم بخشید. و همین الان، من در حال حاضر در جهان مشغول به کار هستم تا فقط آن روز آینده را به شما یادآوری کنم.

برای هر موضوع، ما از روش مناسب استفاده می‌کنیم. علم اغلب شامل آزمایش است. وقایع تاریخ، از جمله معجزات، مشمول آزمایش نیستند، اما مشمول موارد دیگری مانند بررسی با شاهدان عینی و غیره هستند.

حالا از موضوع معجزات به موضوع جن‌گیری می‌پردازم، که در اناجیل هم زیاد داریم. اقتدار عیسی بر شیاطین، متی ۸:۲۸-۳۴. مقبره‌ها نجس تلقی می‌شدند و محل رفت و آمد ویژه شیاطین و جادو به حساب می‌آمدند. بنابراین، جای تعجب نیست که این موجود شیطانی در مقبره‌ها پرسه می‌زند.

اما متوجه می‌شویم که حتی شیاطین هم تشخیص می‌دهند که داورشان کیست. در روایت متی، مرقس و لوقا، فقط موجودات ماوراءالطبیعه بلافاصله هویت عیسی را تشخیص می‌دهند. پدر از آسمان سخن می‌گوید.

همچنین شیاطینی وجود دارند که هویت عیسی را تشخیص می‌دهند. و این شیاطین گاهی می‌گویند، چه چیزی بین ما وجود دارد، که راهی برای ایجاد فاصله است. آنها از عیسی می‌ترسند.

در متی ۸:۲۸، شیاطین می‌گویند، چرا آمده‌اید تا ما را قبل از وقت عذاب دهید؟ در مرقس، فقط می‌گوید، چرا آمده‌اید تا ما را عذاب دهید؟ متی در آنجا کمی بیشتر توضیح می‌دهد. چرا آمده‌اید تا ما را قبل از وقت عذاب دهید؟ آنها می‌دانند که روزی روزشان فرا می‌رسد. روزی روز دآوری آنها را فرا خواهد گرفت.

اما عیسی، درست همانطور که معجزات انجام می‌دهد و هنوز نیامده است، این پیشگویی از آینده است. او همچنین دیوها را به عنوان پیشگویی از آینده بیرون می‌کند. به همین دلیل است که می‌گوید، اگر من، به وسیله روح خدا، دیوها را بیرون می‌کنم، پس پادشاهی خدا بر شما آمده است.

در متی ۱۲. ما همچنین در این روایت می‌بینیم که عیسی برای انسان‌ها بیش از اموال ارزش قائل است. و این شیاطین وقتی بیرون می‌آیند، صحنه‌ی بزرگی به پا می‌کنند.

آنها به داخل خوک‌ها می‌روند و خوک‌ها غرق می‌شوند. من با دانش آموزانم شوخی می‌کنم، اینجاست که اصطلاح «ژامبون پرورده» به گوشمان می‌خورد. اما در هر صورت، خوک‌ها غرق می‌شوند و همه از دست عیسی مسیح بسیار ناراحت هستند.

بنابراین، عیسی آن مرد را فرستاد تا برگردد و به آنها بگوید که خدا برای او چه کرده است. عیسی یک جادوگر، ساحر یا کسی بدخواه مانند آنچه غیریهودیان محلی فکر می‌کنند، نیست. بلکه عیسی نماینده خداست.

عیسی بنده خداست. البته ما می‌دانیم که او در جسم نیز خداست، اما او در این آیات از طرف خدا صحبت می‌کند. بنابراین، با نگاهی به ارواح و تسخیر ارواح

من به این موضوع علاقه‌مند شدم چون کسی که خیلی به او نزدیک بودم و مسیحی نبود، ایده من را مسخره می‌کرد که وقتی به انجیل‌ها اعتقاد دارم، وقتی در مورد اخراج شیاطین یا وجود روح در افراد صحبت می‌کنند، آنها را مسخره می‌کنند. و من گفتم، خب، انسان‌شناسانی که حتی به روح بودن اینها اعتقاد ندارند، اغلب فعالیت‌های مشابهی را در نقاط مختلف جهان مستند کرده‌اند. او فقط مرا مسخره کرد.

بنابراین من شروع به مستندسازی آن کردم و ده‌ها و صدها منبع انسان‌شناسی را بررسی کردم تا این را نشان دهم. انسان‌شناسان آنقدر گسترده مستندسازی کرده‌اند که انکار خلسه‌ی تسخیر شده، معادل انسان‌شناسی زمین تخت‌گرایانه تلقی می‌شود. در دهه‌ی ۱۹۷۰، اریکا برگویچنان، اگر اسمش را درست تلفظ کرده باشم، با کنار هم گذاشتن گزارش‌های مختلف انسان‌شناسی نشان داد که ۷۴ درصد از جوامع به تسخیر ارواح اعتقاد داشته‌اند.

این در برخی از نقاط جهان بیشتر از سایر نقاط است، اما در سراسر جهان اتفاق می‌افتد. برخی از فعالیت‌های تسخیر روح وجود دارد که از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. آنها اشکال فرهنگی خاصی به خود می‌گیرند، اما برخی دیگر وجود دارند که تقریباً در همه جا، از جمله از نظر روان‌فیزیولوژیکی، در گزارش‌های تسخیر روح ثابت هستند.

انسان‌شناسان معمولاً تسخیر روحی را به عنوان هرگونه حالت تغییر یافته هوشیاری تعریف می‌کنند که به صورت بومی یا محلی بر اساس تأثیر یک روح شیطانی تفسیر می‌شود. بنابراین، انسان‌شناسان خود را ملزم به باور این نمی‌کنند که اینها روح هستند، اما اینها چیزهایی هستند که به صورت محلی روح تلقی می‌شوند. برخی از آنها ممکن است صرفاً افرادی باشند که خود را به جنون می‌کشانند.

برخی از آنها ممکن است بیماری روانی باشند. برخی از آنها ممکن است از نظر فرهنگی تعریف شده باشند، اما چیزهای دیگری هم داریم که بعداً در مورد آنها صحبت خواهم کرد، که کاملاً واضح است چیزی بیش از این هستند، حداقل به نظر من. شما نوروفیزیولوژی را تغییر داده‌اید.

گاهی اوقات وقتی افراد در خلسه تسخیر قرار می‌گیرند، فعالیت مغز خود را آزمایش می‌کنند و چیزی کاملاً غیرمعمول را تجربه می‌کنند. این چیزی نیست که آنها فقط وانمود کنند. رفتارهای تسخیر اغلب شامل تغییرات ناگهانی در صدا و رفتار است، تا جایی که یک انسان‌شناس گزارش می‌دهد که گاهی اوقات برای انسان‌شناس دشوار بوده است که خود را متقاعد کند، یا امروز می‌توانیم بگوییم خود او را، که واقعاً همان شخصی است که قبلاً او را تماشا می‌کند یا با او روبرو می‌شود، و این تغییر شخصیت به وضوح قابل مشاهده است.

من از سراسر جهان شهادت‌هایی در این مورد دارم. یکی از آنها از جورام موگاری از آفریقا است که اکنون، در زمانی که من صحبت می‌کنم، روی دکترای خود کار می‌کند یا تازه دکترای خود را تمام کرده است. جورام یک مسیحی است. من او را در مدرسه علمیه گوردون-کانول ملاقات کردم.

اما یورام، قبل از اینکه به مسیح ایمان بیاورد، در دین سنتی آفریقا جن گیر بود. بنابراین، او داستان‌های زیادی در مورد فعالیت ارواحی که قبل و بعد از مسیحی شدنش شاهدشان بود، برای من تعریف کرد. در منابع مختلف، تسخیر ارواح همیشه به این شکل بیان نمی‌شود، بلکه گاهی اوقات خود را در رفتارهای خشونت‌آمیز، از جمله کوبیدن سر، پریدن در آتش و پریدن خود، نشان می‌دهد.

بعضی جاها، مثل اندونزی، گاهی اوقات راه رفتن روی آتش یا مصونیت در برابر درد. گاهی اوقات می‌تواند نسبت به دیگران خشونت‌آمیز باشد، درست مثل مردی به نام لژیون در مرقس ۵، ۱-۲، یا متن موازی در

متی ۸. گاهی اوقات پدیده‌های غیبی با آن مرتبط هستند، و این یکی از جاهایی است که می‌توانیم ببینیم که احتمالاً ارواح در آن دخیل هستند. گاهی اوقات فقط یک اختلال شخصیتی است.

این واقعاً یک روح نیست. اما گاهی اوقات شدیدتر است. شما اشیایی را می‌بینید که بدون لمس شدن در اتاق حرکت می‌کنند و در اتاق پرواز می‌کنند.

من دوستی دارم که یک محقق مسیحی بسیار مشهور است. و اگر اسمش را بگویم، بعضی از شما اسمش را می‌دانید، اما از آنجایی که از قبل از او اجازه نگرفتم، فقط می‌گویم که او یک محقق مسیحی مشهور است. او به من می‌گفت که وقتی جوان بوده و در خانه یک کشیش بزرگ می‌شده، افرادی در کلیسا بوده‌اند که واقعاً با خانواده خود مشکل داشته‌اند.

و یک بار او حوله‌ای را دید که در هوا شناور شد و شروع به چرخیدن کرد. اینها چیزهایی نیستند که به دلیل اختلالات شخصیتی باشند، مگر اینکه بگویید او فقط دچار توهم شده بود. اما ما گزارش‌های زیادی از این نوع اتفاقات داریم.

یک صلیب روی دیوار مورد دیگری است. صلیبی روی دیوار از شدت گرما به زمین افتاد. جن‌گیری همچنین، در ادبیات انسان‌شناسی، اغلب در ادیان سنتی، که انسان‌شناسان تمایل به مطالعه دقیق‌تر آنها داشته‌اند، دیده می‌شود.

در برخی فرهنگ‌ها، این تنها درمان بیماری تسخیرشدگی است. و بنابراین روانشناسان، مشاوران و روانپزشکانی که به ارواح اعتقاد ندارند، در مورد اینکه آیا باید باورهای محلی را در نظر گرفت یا خیر، بحث می‌کنند، اگر این کار واقعاً به رهایی مردم کمک کند یا خیر. در میان مسیحیان، ما مسیحیان زیادی در بسیاری از نقاط جهان داریم.

حدود ۷۴٪ از مسیحیان در اتیوپی ادعا می‌کنند که شاهد مراسم جن‌گیری بوده‌اند. دانشجوی من، پاول موکاکه، درباره زنی صحبت کرد که مانند مار به خود می‌پیچید و ارواح دریایی از او بیرون رانده می‌شدند. در زبان محلی، ارواح دریایی نامیده می‌شوند.

نمی‌دانم که آیا آنها واقعاً ارتباطی با دریا دارند یا نه، اگرچه باورهای محلی این است که دارند. در مورد دیگری، کشیش نپالی، مینا کی سی نو، ناتوانی در صحبت کردن همیشه ناشی از یک دیو نیست. می‌تواند ناشی از انواع و اقسام چیزها باشد.

احتمالاً معمولاً این مشکل ناشی از مشکلات جسمی است. اما در این مورد، سه خواهر مختلف بودند که همگی در یک زمان لال شده بودند و به مدت سه سال قادر به صحبت کردن نبودند. وقتی مینا کی سی روحی را بیرون کرد، همه آنها بلافاصله شفا یافتند.

رابین اسنلگر، رئیس دپارتمان روانشناسی صنعتی در دانشگاه متروپولیتن نلسون ماندلا در پورت الیزابت، آفریقای جنوبی، تجربه قبلی خود را از یک شخصیت بیگانه که او را کنترل می‌کرد، بازگو می‌کند. او همه چیز را برای خلاص شدن از شر آن امتحان کرد، روانپزشکی، داروها، چیزهای دیگر. هیچ چیز مؤثر نبود تا زمانی که خود به خود از طریق یک مسیحی اعمال شد.

من با یوسمارینا آکوستا استیوز در کوبا مصاحبه کردم و او درباره تغییر دینش در سال ۱۹۸۸ برایم گفت. او با ارواح سر و کار داشت. نمی‌دانم در سانتیاگو بود یا نه، اما با ارواح سر و کار داشت و ارواح را احضار می‌کرد.

او به دلیل نارسایی قلب و کلیه، بسیار بیمار بود و نمی‌توانست راه برود. چند کشیش برای او دعا کردند. او فوراً از همه چیز شفا یافت و پیرو عیسی شد.

آیا اینها ارواح واقعی هستند یا این بهبودی روان‌تنی است؟ ادیت ترنر مدرس انسان‌شناسی در دانشگاه ویرجینیا است. او سردبیر مجله انسان‌شناسی و انسان‌گرایی است. او همچنین بیوه انسان‌شناس مشهور ویکتور ترنر است.

ادیت ترنر ادعا می‌کند که وقتی در یک مراسم سنتی آفریقایی حضور داشته، شاهد خروج ماده‌ی روحی بوده است. این اتفاق در جریان یک مراسم روحی زامبیایی رخ داده است. این مراسم مسیحی نبوده و او این را از دیدگاه مسیحی بیان نمی‌کند.

او این را از دیدگاه یک انسان‌شناس که اتفاقاً آنجا حضور داشته و واقعاً شاهد وقوع چیزی قابل مشاهده بوده، بیان می‌کند. اینکه او این را از دیدگاه مسیحی نمی‌گوید، به نظر من، می‌تواند با این واقعیت تأیید شود، که او به دانش‌آموزانش تجربه ارواح را نیز آموزش می‌دهد، که از دیدگاه مسیحی، احتمالاً چیز خوبی نیست اما آنها همیشه با ما موافق نیستند. ما همیشه با آنها موافق نیستیم، اما به ما گفته شده است که همسایه خود را دوست داشته باشیم، چه با آنها موافق باشیم چه نباشیم.

بنابراین، فقط برای اینکه نشان دهم مردم شاهد این چیزها بوده‌اند، حتی زمانی که در اصل بخشی از جهان‌بینی نبوده‌اند. سولون کیمبال، انسان‌شناس، در طول تحقیقات میدانی در ایرلند، شبی شروع به حرکت به سمت او کرد. دستش از میان آن عبور کرد.

او کشف کرد که بسیاری دیگر نیز گاهی اوقات مستقل از او، همین چهره را در آن منطقه دیده‌اند. و گفت، خب، شاید این یک چیز فرهنگی باشد. در سطح جهانی، اکثر مسیحیان جهان واقعیت ارواح را می‌پذیرند و تعداد فزاینده‌ای از غربی‌ها را که پذیرای آن بوده‌اند، متقاعد کرده‌اند.

و می‌توانم مثال‌های زیادی از این بزنم. اما یک مترجم کتاب مقدس در یک منطقه روستایی در آمریکای جنوبی بود، و او می‌گفت، خب، در واقع، شما نباید به این ارواحی که در موردشان صحبت می‌کنید اعتقاد داشته باشید. و آنها می‌گویند، اوه، آنها همه جا در اطراف ما هستند.

همه می‌توانند آنها را ببینند به جز شما. و آنها در این کتاب مقدسی که شما ترجمه می‌کنید، هستند. منظورم این است که ممکن است آنها را به معنای واقعی کلمه برداشت نکنید، اما آنها همینجا هستند.

در هر صورت، در غرب، با عصر روشنگری، ما واکنش مناسبی به خرافات داشتیم. و اغلب خرافات زیادی پیرامون ارواح و چیزهای دیگر وجود دارد. اما در واکنش ما به خرافات، ما احتمال وجود ارواح را به کلی کنار گذاشتیم.

شاید یک رویکرد انتقادی‌تر، بررسی شواهد مربوط به موارد فردی باشد. اسکات پک، روانپزشک بسیار مشهور، گفت که بیشتر شیاطین فرضی، بیشتر چیزهایی که مردم فکر می‌کردند شیاطین هستند، به نظر او فقط مشکلات روانی هستند. اما او با دو مورد مواجه شد که به هیچ وجه قابل توضیح نبودند، جز اینکه اینها شیاطین واقعی بودند.

ویلیام ویلسون، استاد بازنشسته روانپزشکی در دانشگاه دوک، و بسیاری دیگر متوجه این موارد شده‌اند. نمی‌خواهم بگویم همه آنها را تجربه کرده‌اند، اما افراد زیادی آنها را تجربه کرده‌اند و حتی با گفتن آن، اعتبار علمی خود را به خطر انداخته‌اند. برخی افراد دوست ندارند این کار را انجام دهند.

اما امروزه یک محقق عهد جدید بسیار مشهور به نام دیوید اینستون بروئر وجود دارد که در ابتدا به عنوان ... او قصد داشت روانپزشک شود و در بیمارستان دوره می‌گذراند. و او به این ... او در خانه تیندال در کمبریج کار می‌کند. اما در آن زمان، او در روانپزشکی دوره می‌گذراند.

او کنار تخت این شخص بود که ... انگار خواب بود. و آرام، آن شخص نمی‌توانست صدایش را بشنود. آرام، دیوید فقط در خودش بود و دعا می‌کرد، خدایا، لطفاً به این شخص کمک کن.

آن شخص ناگهان نشست، انگشتش را به صورتش زد و گفت، ولش کن. او مال من است. چنین برخوردهایی باعث می‌شود فرد بیشتر باور کند که در واقع روح است.

خب، این مطلب بعدی از دیوید ون گلدر است. او استاد مشاوره است. این مطلب در یک مجله مشاوره منتشر شده است.

یک نوجوان ۱۶ ساله بود که مثل حیوان رفتار می‌کرد. یک صلیب روی دیوار بود. از دیوار افتاد.

ناخن‌ها واقعاً آب شدند. این یک اختلال شخصیتی نیست. و دیوید ون گلدر و برخی از همکارانش، مشاوران، روانپزشکان، روانشناسان، آمدند تا سعی کنند به این فرد کمک کنند.

تشخیص حرفه‌ای آنها این است که این صرع نیست. این روان‌پریشی نیست. هیچ چیز دیگری وجود ندارد. که بتوانیم آن را به این روش‌های دیگر توضیح دهیم.

اما آنها مسیحی بودند و به او گفتند، خب، این را امتحان کن. بگو عیسی خداوند است. و در عوض، چیزی با صدای بسیار متفاوتی از دهانش خارج شد.

ای احمق‌ها، او نمی‌تواند این را بگوید. خب، بالاخره، آنها آن را به نام عیسی بیرون کردند. اما باز هم، ارواح وجود دارند.

حداقل، من معتقدم که ارواح وجود دارند، و فکر می‌کنم دلایل خوبی برای این باور وجود دارد. برادر شوهرم، این برادر شوهرم است که در برازاویل زندگی می‌کند. او استاد شیمی در دانشگاه برازاویل است و دکترای خود را از فرانسه گرفته است، درست مثل همسرم، امانوئل ماسونگا.

او همچنین روایت‌های مختلفی را برایم تعریف کرد. یکی از آنها روایتی از سه پسر بود که در کلاس مدرسه یکشنبه که امانوئل تدریس می‌کرد، شرکت می‌کردند. امانوئل، باز هم، یک دانشمند است.

او کسی نیست که به راحتی ساده‌لوح باشد. او به عیسی مسیح ایمان دارد، اما وقتی چیزهایی را می‌بیند، آنها را تشخیص می‌دهد. در این مورد، این سه پسر بودند.

آنها اعضای یک کلاس مدرسه یکشنبه بودند. و یکی از پسرها، بزرگ‌ترینشان، بیمار شد و پس از چند ماه درگذشت. به محض اینکه او مرد، دومی هم بیمار شد و پس از حدود یک ماه، او هم مرد.

بلافاصله، نفر سوم بیمار شد، و در آن لحظه، نفر سوم پیش امانوئل و دیگر معلمان مدرسه یکشنبه آمد و گفت، لطفاً برای من دعا کنید. قرار بود این یک راز باشد. اگر ما آن را فاش می‌کردیم، طلسم کار نمی‌کرد.

اما بدیهی است که به هر حال جواب نمی‌دهد. ما در خیابان با مردی آشنا شدیم که به ما گفت ما توانایی ماوراءالطبیعه خواهیم داشت تا وزیر دولت شویم. اگر فقط کمی از خونمان را به او بدهیم، آدم‌های بسیار ثروتمندی خواهیم شد.

و او با چاقو از هر کدام از ما خون گرفت. کوچکترین نفر نمی‌خواست این اتفاق بیفتد، اما او گفت که آنها او را مجبور به این کار کردند. و کمی بعد از آن، سه پسر توانستند با هم صحبت کنند.

بزرگترینشان کابوسی دید که در آن همان مرد آمد و با همان چاقو به او ضربه زد. بلافاصله حالش بد شد. شبی که او مُرد، دومی هم همان کابوس را دید.

و شبی که او مُرد، نفر سوم هم همان کابوس را دید. بنابراین، او نزد معلم مدرسه یکشنبه آمد و گفت. لطفاً برای من دعا کنید. آنها به مدت نه روز دعا کردند و در طول روز روزه گرفتند.

سپس آمدند و دست بر او گذاشتند. برای او دعا کردند. و او شفا یافت.

و اخیراً با برادر همسر صحبت کردم. و آن مرد جوان هنوز حالش خوب است. اما این چیزی است که به راحتی قابل توضیح نیست، جز اینکه واقعاً شیاطین در کارند.

و این چیزها برای من ناراحت کننده بودند. آنها با جهان بینی من مطابقت نداشتند. من واقعاً فکر نمی‌کردم که شیاطین قدرت انجام کاری خارج از ذهن یک فرد را داشته باشند.

منظورم این است که من به عنوان یک مسیحی به ارواح اعتقاد داشتم. آنها را در کتاب مقدس دیده بودم، اما در واقع تا چند سال پیش فکر نمی‌کردم که بتوانند کار دیگری انجام دهند. داشتم کتاب ایوب را می‌خواندم و متوجه شدم، اوه، بله، شیطان آن خانه را روی سر فرزندان ایوب خراب کرد.

اما به هر حال، هدف همه این‌ها این نیست که ما را از شیاطین یا ارواح بترسانند. نکته این است که ما دشمنانی در بیرون داریم، یک بُعد معنوی که با ما دشمنی دارد، اما لازم نیست بترسیم زیرا خدا واقعاً قدرت بیشتری دارد، همانطور که در این روایت‌ها می‌بینیم. خب، این روایت خاص اتفاق افتاد و من را گیج کرد تا اینکه آن را در کتاب ایوب دیدم، زیرا یک روز به مدت دو روز متوالی، شدیدترین حمله معنوی را که تا آن زمان با آن روبرو شده بودم، تجربه می‌کردم.

حمله معنوی متفاوت در روز جمعه، حمله معنوی متفاوت در روز شنبه. من فقط با تکیه بر کتاب مقدس. با آن مقابله می‌کردم. نمی‌فهمیدم چه اتفاقی دارد می‌افتد.

اما روز سوم، من و همسر برای پیاده‌روی بیرون رفتیم، و پسرمان هم برای پیاده‌روی بیرون رفت، و زیر این درخت که تقریباً سه طبقه ارتفاع داشت، خیلی پهن بود، اما نسبتاً بلند هم بود، توقف کردیم. و داشتیم تصمیم می‌گرفتیم از کدام طرف برویم که پسرمان گفت، از این طرف برویم.

به محض اینکه از زیر درخت بیرون آمدیم، درخت از پایین شکافت. از ریشه کنده نشد. فقط از پایین شکافت و درخت دقیقاً همان جایی که ما ایستاده بودیم، فرو ریخت.

ما زیر دست و پا له می‌شدیم و می‌مردیم. حالا اگر در تصویر می‌بینید، یک بیمارستان در پس‌زمینه است، و این یعنی آنها می‌توانستند خیلی سریع مرگ ما را اعلام کنند. اما به هر حال، ما زیر دست و پا له می‌شدیم و می‌مردیم.

خب، ما کمی هیجان زده بودیم. برگشتیم و من یک دوربین برداشتم و عکس گرفتم و غیره، اما نفهمیدیم چه اتفاقی دارد می افتد تا اینکه همسر من با برادرش در برازاویل تماس گرفت. برادرش پیش کسی بود که داشت دعا می کرد.

او گفت، خب، من احساس می کنم که این دیو سعی داشت از راه های مختلف به کریگ حمله کند، و اگر این کار جواب نمی داد، او گفت، نه، من نمی فهمم. حالا در قلبم، این روح را می بینم که به بالای این درخت می رود، سعی می کند آن را بچرخاند، و آن موقع بود که او توضیح داد که واقعاً چه اتفاقی افتاده است. و او گفت، اوه، این منطقی است.

و بعد چیزهای دیگری هم بعد از آن اتفاق افتاد، اما این به ما چند نکته را نشان داد. اما یکی از چیزهایی که به ما نشان داد این بود که این چیزها واقعاً واقعی هستند، اما خدا از ما محافظت کرد. یکی از چیزهایی که یاد گرفتیم این بود که اتحاد با هم مفید است زیرا این یکی از مشکلاتی بود که در آن لحظه داشتیم.

اما به هر حال، دکتر رادنی راگوان، یکی از دوستان من، او یک بپتیسست هندی اهل آفریقای جنوبی است. او در مورد پدربزرگش به من گفت، و این داستان را مستقیماً از پدرش شنیده بود، بنابراین من را با پدرش در تماس قرار داد تا داستان را دقیقاً از پدرش بشنوم. اما مردی پیش پدربزرگش آمده بود و گفته بود، می دانی، امشب روحی را به خانه ات می فرستم، و خواهی دید که این روح از تو قدرتمندتر است.

و بنابراین، پدربزرگ و مادربزرگ رادنی و فرزندانشان تازه شروع به دعا کردن با هم کردند. آن مرد گفته بود که قرار است حدود نیمه شب روحی را بفرستد. بنابراین خانواده در حال دعا و روزه بودند و حدود ساعت ۱۱:۴۵ و حدود ۲۰ دقیقه، صدای قدم های عظیمی را در اطراف خانه شنیدند، ۱۱:۴۵.

پدر رادنی آن را به خوبی به یاد دارد. روز بعد، آن مرد نزد پدربزرگ رادنی آمد و اعتراف کرد که ارواح او نمی توانند وارد شوند، و خدای این مرد، خدای واقعی قوی تر از ارواح این مرد دیگر است. بسیاری از تمرین کنندگان ارواح از طریق مواجهه با قدرت در اندونزی، فیلیپین، آفریقای جنوبی و غیره تغییر مذهب داده اند.

تاندی راندا، که مدرک دکترای خود را در حوزه علمیه آذربری، جایی که من تدریس می کنم، گرفته است، اهل اندونزی است و او موارد مختلفی را گزارش می دهد، از جمله اینکه بسیاری از جادوگران تغییر دین داده اند. خب، جادوگر، بعضی از آنها واقعاً خودشان را اینگونه می نامند، و بعضی ها می گویند، نه، نباید آنها را اینگونه صدا بزنید. اما به هر حال، این چیزی است که بعضی از آنها خودشان را اینگونه می نامند، کسانی که نفرین می کنند و غیره، و ما افرادی را می شناسیم که واقعاً از این زبان برای خودشان استفاده می کنند.

اما در هر صورت، این تصویری از آنها بود که برخی از اقلام جادوگری را می سوزاندند. تنها در سال ۲۰۱۱، جادوگر در طول جلسات احیای تاندی در یک منطقه کوهستانی به مسیحیت گرویدند و در اینجا آنها ۲۸ غسل تعمید داده می شوند. عیسی از پادشاهی به عنوان یک راز برای بیگانگان صحبت می کرد، اما شیاطین هویت او را می دانستند، بنابراین او همیشه آنها را ساکت می کرد.

انواع دیگری از جن گیران در زمان عیسی، از ریشه های بدبو برای بیرون راندن شیاطین استفاده می کردند. گاهی اوقات آنها از حلقه های جادویی یا اسامی، فرمول های جادویی که ارواح بالاتر را برای خلاص شدن از شر ارواح پایین تر احضار می کردند، استفاده می کردند. اما عیسی به سادگی آنها را با یک کلمه بیرون راند همانطور که در متی ۸:۱۶ می بینیم. می توانیم ادامه دهیم، اما فکر می کنم همینقدر در مورد جن گیری و ارواح به عنوان پیش زمینه کافی است.

این دکتر کریگ کینر در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه ۳، معجزات، بخش ۲ و جن گیری است.